

مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی

سیدمحمدرضا امیری طهرانی زاده*

چکیده

این مقاله درصدد است تا مبانی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری را از منظر نظام‌های اقتصادی بررسی و تنقیح کند. غفلت از مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی و قوانین بالادستی این سیاست‌ها، موجب می‌شود که سازوکارها و مکاتب متفاوت و بلکه متعارضی از نظریه‌های جریان اصلی اقتصاد به ویژه اقتصاد نئوکلاسیک گرفته تا اقتصاد اسلامی برای تحقق این سیاست‌ها پیشنهاد شود. پرسش مقاله این است که کدامین نظام اقتصادی از ظرفیت و توان تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برخوردار است؟ برای تبیین این مسئله، ابتدا تعریف مختصری از اجزای تشکیل‌دهنده نظام اقتصادی ارائه می‌شود و سپس با تحلیل عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی، نظام اقتصادی متناسب برای تحقق این سیاست‌ها بررسی می‌شود. فرضیه مقاله این است که با توجه به ویژگی و ظرفیت نظام اقتصاد اسلامی، به نظر می‌رسد که نظریه بازار اسلامی و مفاهیم حق معاش و عدالت تولیدی در قلمرو اقتصاد اسلامی می‌تواند مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی را توضیح دهند.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد مقاومتی، نظام اقتصادی، حق معاش، عدالت تولیدی و بازار اسلامی.
طبقه‌بندی JEL: p 48.

۱. مقدمه

اصطلاح اقتصاد مقاومتی را نخستین بار مقام معظم رهبری در شهریور سال ۱۳۸۹ در دیدار با کارآفرینان مطرح کردند. کاربرد این اصطلاح در جمع کارآفرینان از آن روی بود که ایشان مفهوم اقتصاد مقاومتی را در ارتباط با کارآفرینی تعریف کردند و دلایل آن را «فشار اقتصادی دشمنان» و «آمادگی کشور برای جهش» برشمردند. از آن تاریخ تاکنون مقام معظم رهبری در دیدارهای گوناگون با هیأت دولت، دانشجویان، پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش بنیان درباره اقتصاد مقاومتی سخن گفته‌اند و مسئولیت هریک از اقشار را گوشزد کرده‌اند. ایشان در مرداد ۱۳۹۱ در دیدار با جمعی از دانشجویان، به جامعه دانشگاهی و به‌ویژه اقتصاددانان یادآور شدند که اقتصاد مقاومتی یک مطالبه عمومی است که باید در تبیین و تشخیص حدود آن بکوشند.^۱

مقام معظم رهبری سرانجام در بهمن ۱۳۹۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را ابلاغ و تأکید کردند که پیروی از الگوی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی، عامل شکست و عقب‌نشینی دشمن در جنگ تحمیلی اقتصادی علیه ملت ایران خواهد شد و اقتصاد مقاومتی خواهد توانست در بحران‌های رو به افزایش و خارج از اختیار جهانی مانند بحران‌های مالی، اقتصادی و سیاسی با تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق کند و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد.^۲

با توجه به ویژگی‌هایی که مقام معظم رهبری برای اقتصاد مقاومتی، همچون پیروی از الگوی علمی و بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی، تحقق آرمان‌ها، اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز و الهام‌بخش نظام اقتصادی اسلام و عدالت‌بنیان بودن برشمرده‌اند و همچنین تأکیدی که بر ضرورت تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان‌سازی آن به‌ویژه در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و رایج ملی کرده‌اند،^۳ این مقاله درصدد است که به بررسی مبانی سیستمی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و تحلیل ظرفیت‌های نظام اقتصاد اسلامی برای تحقق این سیاست‌ها بپردازد. بدین منظور ابتدا به اختصار تعریفی از اجزای تشکیل‌دهنده نظام اقتصادی ارائه می‌شود. سپس با تحلیل هستی‌شناختی و روش‌شناختی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و با تکیه بر نظریه بازار اسلامی و مفاهیم حق معاش و عدالت تولیدی، درباره ظرفیت‌های نظام اقتصاد اسلامی به‌عنوان سازوکار مناسب برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی استدلال می‌گردد.

اقتصاد مقاومتی مجموعه‌ای از سیاست‌ها و در واقع اولویت‌ها و بایسته‌های اقتصادی است که

۱. پایگاه حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای WWW.KHAMENEI.IR.

۲. همان.

۳. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بند ۲۱.

بر اساس فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و متناسب با شرایط بومی و اقتضائات تاریخی تعریف شده است. مقام معظم رهبری در تبیین ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی تأکید می‌کنند که این مجموعه سیاست‌ها از ویژگی‌های آرمانی بودن، مبتنی بر قانون اساسی و سند چشم‌انداز بودن، عدالت‌بنیان بودن و برآمدن از فرهنگ انقلابی و اسلامی برخوردار است که جلوه‌ای از نظام اقتصاد اسلامی را ترسیم می‌کند.^۱ ایشان در این بیان ضمن برشمردن ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی بر چارچوب نظری و سازوکار تحقق این سیاست‌ها نیز تصریح می‌کنند که همانا نظام اقتصاد اسلامی است. این مقاله درصدد است این نکته مورد تأکید مقام معظم رهبری را تبیین کند که کلیت این مجموعه سیاست‌ها جلوه‌ای از نظام اقتصاد اسلامی است. بنابراین، پرسش مقاله این است که با توجه به عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی، کدام نظام اقتصادی از ظرفیت تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برخوردار است؟ بدین منظور ابتدا به بررسی اجمالی اجزای تشکیل‌دهنده نظام اقتصادی پرداخته می‌شود.

۲. نظام اقتصادی

روترفورد^۲ در فرهنگ اقتصادی روتلج نظام اقتصادی را به سیستم مالکیت، نهادها و سازوکار تخصیص در یک اقتصاد تعریف می‌کند (۲۰۰۲، ص ۱۸۹). پرایور^۳ در تعریف یک سیستم اقتصادی می‌نویسد که شامل تمام نهادها و سازمان‌هایی است که روابط مالکیت در یک جامعه را مشخص و توزیع کالاها و خدمات را هدایت می‌کنند و بر آنها تأثیر می‌گذارند (۲۰۰۵، ص ۳). وی بنابر تعریف داگلاس نورث^۴ (۱۹۹۸، ص ۷۹) معتقد است که نهادهای اقتصادی عبارتند از محدودیت‌های تدبیرکرده انسانی که به کنش‌های متقابل انسان سامان می‌دهند. آنها متشکل از محدودیت‌های رسمی (همچون قواعد، قوانین، قانون اساسی) و محدودیت‌های غیررسمی (همچون هنجارهای رفتاری، قراردادها و دستورالعمل‌های خودخواسته) و ویژگی‌های اجرایی آنها می‌باشند (پرایور، ۲۰۰۵، ص ۶-۷).

نورث در تعریف سازمان‌های اقتصادی می‌نویسد که اگر نهادها قواعد بازی باشند، سازمان‌ها و کارآفرینان آنها بازیگران بازی‌اند (۱۹۹۸، ص ۷۹). سازمان‌ها از گروه‌های انسانی تشکیل شده‌اند که به وسیله یک مقصود مشترک گرد هم آمده‌اند تا اهداف معینی را تحقق بخشند (پرایور، ۲۰۰۵، ص ۸).

۱. پایگاه حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای.

2. Rutherford

3. Pryor

4. North

در دائرةالمعارف و یکی پدیا هم درباره تعریف نظام اقتصادی آمده است که نظام تولید و مبادله کالاها و خدمات و همچنین تخصیص منابع در یک جامعه را گویند. نظام اقتصادی شامل ترکیبی از نهادها، عاملان و هستارها (یا به تعبیر برخی نویسندگان بخش‌های) متنوع و همچنین مصرف‌کنندگان است که ساختار یک جامعه معین را تشکیل می‌دهند (۹۴/۲/۲۸).

مطالعه سیستم‌های اقتصادی شامل این موضوعات است که عاملان و نهادهای مختلف چگونه به یکدیگر مرتبط شده‌اند؟ جریان اطلاعات چگونه میان آنها جاری می‌شود؟ و روابط اجتماعی درون سیستم (اعم از حقوق مالکیت و ساختار مدیریت) چگونه است؟ در میان سیستم‌های اقتصادی موجود، روش‌های تحلیلی متمایزی تصور یافته است که می‌توان از اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد اسلامی یاد کرد (ویکی پدیا، ۹۴/۲/۲۸).

در بررسی این تعریف‌ها از نظام‌های اقتصادی می‌توان چند جزء یا عنصر را بازشناسی کرد. نخستین عنصر، نهادهای اقتصادی یا اجتماعی هستند که از آنها به قواعد بازی یا محدودیت‌هایی تعبیر شد که به کنش متقابل انسان‌ها سامان می‌دهند. این نهادهای اقتصادی به تعبیر نورث به دو دسته رسمی همچون قوانین، مقررات و قانون اساسی و غیررسمی همچون ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری تقسیم می‌شوند؛

عنصر دوم، سازمان‌ها یا بخش‌های اقتصادی هستند که از گروه‌های انسانی تشکیل شده‌اند که گرد هم آمده‌اند تا یک هدف مشترک را تحقق بخشند. از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی می‌توان از بخش خصوصی (بنگاه‌های تولید)، بخش دولتی (دولت) و بخش خارجی (تجارت) یاد کرد؛ عنصر سوم، کارگزاران یا عاملان اقتصادی هستند که در چارچوب قوانین و قواعد تعریف شده از سوی نهادها به فعالیت و ایفای نقش می‌پردازند. از مهم‌ترین بازیگران میدان اقتصاد می‌توان از کارآفرینان و مصرف‌کنندگان نام برد.

نظام‌های اقتصادی به دو مسئله عمده یعنی نظام تولید و تخصیص منابع اقتصادی و نظام مبادله و توزیع کالاها و خدمات تولید شده اهتمام دارند. در تحلیل این دو مسئله در هر نظام اقتصادی این موضوعات که عاملان و نهادهای مختلف چگونه به یکدیگر مرتبط می‌گردند، جریان اطلاعات چگونه میان آنها جاری می‌شود و روابط اجتماعی درون سیستم (اعم از حقوق مالکیت و ساختار مدیریت) چگونه است، مطالعه می‌شوند.

حال با توجه به عناصر یک نظام اقتصادی و مسائل و موضوعاتی که در آن مطرح می‌شود، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از این منظر بررسی و تحلیل می‌شود که کدام نظام اقتصادی ظرفیت تحقق اهداف آن را دارد.

۳. عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی

با بررسی بندهای سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی می‌توان عبارت‌هایی را که ناظر به عناصر سیستمی است، شناسایی کرد. نخستین عنصر، نهادهای اقتصادی است که به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. از نهادهای اقتصادی رسمی، در متن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به مبتنی بودن آنها بر قانون اساسی و سند چشم‌انداز تصریح شده است. همان‌گونه که یاد شد قانون اساسی و به‌طور کلی قوانین بالادستی از اجزای عمده تشکیل‌دهنده یک نظام اقتصادی هستند که قواعد فعالیت‌ها و کنش‌ها (بازی) را تعریف می‌کنند. با نگاهی اجمالی به اصل‌های اقتصادی قانون اساسی، می‌توان این ویژگی‌ها را برای نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برشمرد: اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی (اصل ۳، بند ۱۲)، تأمین کردن نیازهای اساسی مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده (اصل ۴۳)، استوار بودن بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح (اصل ۴۴)، حمایت از مالکیت در هر سه بخش یاد شده (اصل ۴۴) و به‌ویژه از مالکیت شخصی اگر از راه مشروع باشد (اصل ۴۷).

در سند چشم‌انداز نیز موضوعاتی یاد شده است که باید در تعریف نهادهای رسمی نظام اقتصادی یا به تعبیر دیگر قوانین و مقررات هدایت‌کننده روابط و فعالیت‌های اقتصادی رعایت شوند؛ همچون عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی، پیوستگی مردم و حکومت، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، تقویت انضباط اجتماعی، روحیه کار و ابتکار، کارآفرینی و قناعت، ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی، عمق بخشیدن به روحیه تعاون و مشارکت عمومی، حمایت از مالکیت و تمامی حقوق ناشی از آن و تشویق رقابت.

در پرتو اسناد بالادستی، در بندهای متعددی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به نهادهای اقتصادی رسمی - به مثابه یکی از عناصر نظام اقتصادی - اشاره شده است که به اختصار از نظر می‌گذرد. مقوله‌های ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی (بند ۴)، تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط (بند ۱)، سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، به‌ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقای آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه (بند ۵)، تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی (بند ۷) همگی ناظر به نهاد عدالت اقتصادی و اجتماعی است.

مقوله‌هایی همچون قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار (بند ۲۳)، تقویت

رقابت‌پذیری اقتصاد و ایجاد بستر رقابت (بند ۳)، استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها (بند ۴)، ارتقای کیفیت و رقابت‌پذیری در تولید (بند ۸)، شفاف و روان‌سازی نظام توزیع (بند ۲۳)، شکل‌دهی بازارهای جدید (بند ۱۰)، توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور (بند ۱۱)، گسترش خدمات تجارت خارجی (بند ۱۰)، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی (بند ۱۰)، افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز (بند ۱۴) و شفاف‌سازی اقتصاد (بند ۱۹)، ناظر به حضور نهاد بازار در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است.

در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به نهادهای غیررسمی نیز اشاره شده که ناظر به ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای رفتاری جامعه است. به‌ویژه در بند ۸ که سخن از اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی و در بند ۲۰ که سخن از تقویت فرهنگ جهادی در تولید ثروت، کارآفرینی و اشتغال مولد به میان می‌آید.

با توجه به نهادهای اقتصادی بازار و عدالت اقتصادی و اجتماعی - نهفته در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی - و ویژگی‌های یادشده در قانون اساسی و سند چشم‌انداز برای نظام اقتصادی کشور، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تنها در یک نظام اقتصادی که بتواند این ویژگی‌ها را در نهادهای اقتصادی - تعریف‌کننده روابط و فعالیت‌های اقتصادی (قواعد بازی) - خود تأمین کند، قابل تحقق است. سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تنها در یک نظام اقتصادی که نهادهای بازار و عدالت اقتصادی را هم‌زمان دربر داشته باشد، حقوق و نیازهای اساسی انسان‌ها را تأمین کند، تعاون و مشارکت عمومی را گسترش دهد و مالکیت سه‌گانه را به رسمیت بشناسد، امکان‌پذیر می‌شود. از این‌رو اقتصاد مقاومتی در یک نظام اقتصادی که عدالت اقتصادی و اجتماعی را امری موهوم بیندارد، نیازهای اساسی انسان‌ها در نظام توزیع و تخصیص منابع آن جایگاهی نداشته باشد و تنها مالکیت شخصی را به رسمیت بشناسد، تحقق‌پذیر نیست.

عنصر سیستمی دوم، سازمان‌ها یا بخش‌های اقتصادی هستند که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و اسناد بالادستی آن تعریف شده‌اند. همچنان‌که یاد شد در قانون اساسی، اقتصاد کشور از سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی تشکیل و بخش تجارت خارجی به رسمیت شناخته شده است (اصل ۴۴). در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی کم و بیش، ولی نه به یک اندازه، بلکه به تناسب موضوع به این بخش‌های اقتصادی اشاره شده است. با توجه به مسئولیت دولت در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی طبیعی است که از این بخش بیشتر سخن به میان آمده باشد.

دولت به‌عنوان یکی از بخش‌های اقتصاد مقاومتی در اجرای این سیاست‌ها نقش ایفا می‌کند: تأمین شرایط و فعال‌سازی تمامی امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور

(بند ۱)، اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی (بند ۶)، تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی (بند ۷)، مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف (بند ۸)، برنامه‌ریزی برای ارتقای کیفیت و رقابت‌پذیری در تولید (بند ۸)، برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید و تنوع‌بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به‌ویژه با کشورهای منطقه (بند ۱۰)، ایجاد ثبات رویه و مقررات (بند ۱۰)، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی (بند ۹)، تأکید بر تحول اساسی در ساختارها، منطقی‌سازی اندازه دولت (بند ۱۶)، اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور (بند ۹)، اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی (بند ۱۷).

درباره بخش خصوصی، گذشته از اینکه ذکر مکرر نهاد بازار در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به‌طور ضمنی ناظر به حضور بخش خصوصی در اقتصاد است، در بند ۱۳ حتی به مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش و صادرات نفت و گاز تأکید شده است. در اشاره‌ای به بخش تعاونی در بند ۱ از تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی سخن گفته شده است. به‌هرحال، نظام اقتصادی متناسب برای اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باید از هر سه سازمان اقتصادی خصوصی، تعاونی و دولتی برخوردار باشد.

به‌لحاظ برون‌گرا بودن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در بندهای ۱۰ تا ۱۴ به‌طور جامع درباره سیاست‌های تجارت خارجی یا بخش خارجی بحث شده و بر حمایت همه‌جانبه و هدفمند از صادرات کالاها و خدمات، گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات، شکل‌دهی بازارهای جدید و تنوع‌بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها (بند ۱۰)، توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات (بند ۱۱)، افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان و استفاده از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (بند ۱۲)، مقابله با ضربه‌پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق انتخاب مشتریان راهبردی، ایجاد تنوع در روش‌های فروش و مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش (بند ۱۳) تأکید شده است.

عنصر سیستمی سوم در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، عاملان یا کارگزاران اقتصادی هستند که همراه با سازمان‌ها در چارچوب قوانین و قواعد (بازی) اقتصادی فعالیت می‌کنند. کارآفرینان و مصرف‌کنندگان از جمله مهم‌ترین عاملان اقتصادی به‌شمار می‌روند. در بند ۱ بر توسعه کارآفرینی و به‌حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه تأکید شده است.

در تحلیل عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی، این عناصر قابل‌بازشناسی هستند:

عدالت اقتصادی و اجتماعی، و بازار به‌عنوان نهادهای اقتصادی؛ بخش دولتی، تعاونی، خصوصی و خارجی به‌عنوان سازمان‌های اقتصادی؛ و کارآفرینان و مصرف‌کنندگان به‌عنوان عاملان اقتصادی. با توجه به این عناصر، فرضیه مقاله این است که تنها یک نظام اقتصادی مبتنی بر مکتب اقتصاد اسلامی ظرفیت تحقق بخشیدن به این سیاست‌ها را دارد و دیگر نظام‌های مبتنی بر مکتب اقتصاد نئوکلاسیک از این کار ناتوان هستند. از این رو گرچه ممکن است نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک از سوی برخی اقتصاددانان به‌عنوان راهکارهایی برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تلقی شوند؛ اما با توجه به عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی، باید مبانی و سازوکار تحقق آن را در مکتب اقتصاد اسلامی جستجو کرد. بدین منظور از نظریه بازار اسلامی بهره‌برداری می‌شود که به نظر می‌رسد با تکیه بر دو مفهوم حق معاش و عدالت تولیدی می‌تواند مبانی فلسفی و نظری مناسبی برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را فراهم کند.^۱

۴. هستی‌شناسی جامعه

در چارچوب نظریه بازار اسلامی، نظر به اینکه اقتصاد یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی است، ابتدا به مسئله فرد و جمع و هستی‌شناسی جامعه پرداخته می‌شود. با توجه به دامنه‌دار بودن این بحث در فلسفه اجتماعی اسلام که موضوع این مقاله نیست، فقط به دیدگاه علامه طباطبایی، استاد مطهری و شهید صدر به اختصار اکتفا می‌شود. بنابر اندیشه‌های علامه طباطبایی (۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۰۷) و استاد مطهری (بی‌تا، ص ۱۸)، نگرش جامع و نظام‌وار اسلام درباره فلسفه اجتماعی و مسئله فرد و جامعه، از دو دیدگاه متعارف فردگرایی و جمع‌گرایی متمایز است که به ترتیب از پیش‌فرض‌های نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم به‌شمار می‌رود (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۴۳-۲۴۵). وجه تمایز دیدگاه این اندیشمندان نسبت به فردگرایی و جمع‌گرایی، ناشی از ویژگی میانه‌بودن یا اعتدال آموزه‌های اسلام در مسئله فرد و جامعه است. نگرش سیستمی به‌عنوان محملی برای تبیین فلسفه اجتماعی اسلام، برخلاف دیدگاه‌های فردگرایی و جمع‌گرایی که به نفی یکی از دو مقوله افراد یا روابط حکم می‌کنند، با تکیه بر عینیت جامعه، وجود حقیقی هر دو مقوله را می‌پذیرد (برتالنفی، ۱۳۶۶، ص ۷۶-۷۷). پذیرش هم‌زمان وجود حقیقی افراد و روابط و یا به تعبیر دیگر عامل و ساختار، به مفهوم باور داشتن هویت مستقل فرد و جامعه و اعتبار کردن آثار و نتایج وجودی برای آن دو است. نتایج حاصل از این نگرش را می‌توان به اختصار چنین بر شمرد:

افراد جامعه و روابط اجتماعی، هر دو مقولاتی واقعی‌اند؛ جامعه به‌عنوان یک سیستم دارای

۱. ر.ک: امیری طهرانی، ۱۳۹۳ الف.

هویت مستقل است؛ هدف جامعه، تأمین نیازها و منافع مشترک همه افراد است؛ جامعه در پرتو نیازها و منافع مشترک که تأمین آنها متکی به تلاش مشترک افراد است، به وحدت می‌رسد؛ روابط اجتماعی باید در راستای تأمین اهداف جامعه وضع گردد؛ افراد جامعه ضمن اشتراک در نیازها و منافع مشترک، از استعداد، کارآمدی و خواسته‌های متفاوتی برخوردارند؛ آزادی افراد در چارچوب تعیین شده روابط اجتماعی تعریف می‌شود؛ فرد زیر سیستم جامعه است؛ افراد می‌توانند افزون بر نیازها و منافع مشترک خود، خواسته‌های شخصی و متفاوت خویش را مشروط به اینکه با اهداف جامعه ناسازگار نباشد، در چارچوب تعیین شده روابط اجتماعی دنبال کنند.^۱

همچنان‌که در نتایج برگرفته از تحلیل هستی‌شناختی جامعه از دیدگاه اسلام ملاحظه می‌شود، تأمین نیازها و منافع مشترک آحاد جامعه اسلامی، نقش محوری در شکل‌گیری و وحدت جامعه اسلامی ایفا می‌کند. نظریه بازار اسلامی بر پایه این فلسفه اجتماعی، به تعریف جایگاه نیازها و منافع مشترک انسان‌ها در نهاد بازار در یک جامعه اسلامی می‌پردازد و مفهوم «حق معاش» را مطرح می‌کند.

۵. حق معاش

در نظریه بازار اسلامی، سزاواری و استحقاق انسان برای حق معاش بر چهار پیش‌فرض مبتنی است. این چهار پیش‌فرض که در تعریف نظام اقتصاد اسلامی نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند عبارتند از: نخست اینکه هدف اساسی از خلقت انسان، شناخت خالق و عبادت اوست؛^۲ دوم اینکه عبادت آفریدگار و دستیابی به کمال معنوی مستلزم تداوم حیات مادی بشر است؛^۳ سوم اینکه تداوم حیات مادی انسان، جز با تأمین نیازهای مادی و ضروریات اجتماعی وی امکان‌پذیر نیست؛^۴ و چهارم اینکه عدم تأمین نیازهای اساسی انسان و ضروریات اجتماعی وی از سوی آفریدگار نقض غرض و امری قبیح است و ساحت باری تعالی از آن میراست. بنابراین، حق معاش به‌عنوان یک حق اساسی انسانی^۵ از دیدگاه اسلام به رسمیت شناخته می‌شود و به‌عنوان یکی از اصول موضوعه اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود.^۶

۱. ر.ک: امیری طهرانی، ۱۳۷۲.
۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات، ۵۶).
۳. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «ان الله عزوجل خلق ابن آدم اجوف، ولا بد له من الطعام والشراب»، کلینی، ۱۳۳۹، ج ۶، ص ۲۸۷، ر.ک: حکیمی و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۲۳.
۴. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فلولا الخبز ما صلبنا ولا صمنا ولا ادبنا فرائض ربنا عز و جل»، کلینی، ۱۳۳۹، ج ۵، ص ۷۳ و ج ۶، ص ۲۸۷، ر.ک: حکیمی و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۶.
۵. حق معاش - به‌عنوان یکی از حقوق اساسی اقتصادی - را می‌توان هم از شریعت و هم از قانون اساسی به‌مثابه قرارداد اجتماعی جامعه ایرانی استنباط کرد. در ماده‌های ۳، ۲۹ و ۳۰ قانون اساسی درباره ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه و آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه بحث شده است. اقتصاد مقاومتی در هر سه زمینه توزیع، تولید و مصرف، تحقق مفاد این ماده‌های قانون اساسی را هدف قرار داده است.
۶. ر.ک: امیری طهرانی، ۱۳۹۳، ب.

ابن خلدون در مقدمه کتاب خود معاش را چنین تعریف می‌کند؛ معاش شامل سبک کالایی است که «نیازهای فردی» و «ضرورت‌های اجتماعی» را متناسب سطح معیشت در هر عصری تأمین می‌کند (۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۵۴). به عبارت دیگر، حق معاش انسان حقی است که امکان بهره‌مندی هر فرد از سبک کالایی مطابق سطح معیشت همان عصر را فراهم می‌کند و سطح معیشت در حقیقت شاخص استاندارد زندگی است که براساس مجموعه امکانات و محدودیت‌های یک جامعه در راستای تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی مشخص می‌شود. در این مقاله نیازهای زیستی که برای ادامه حیات جسمانی انسان ضروری هستند را نیازهای فردی، و الزامات اجتماعی که برای تحقق هدف خلقت وی ضرورت می‌یابد را ضرورت‌های اجتماعی تعریف می‌کنیم (امیری طهرانی، ۱۳۹۳، ب، ص ۳۴).

انواع نیازهای انسان مشخص و عام است؛ اما شیوه تأمین آنها به علت اختلاف شرایط، فرهنگ‌ها و اعصار، متفاوت می‌باشد. همگام با پیشرفت یا انحطاط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع و ظهور و سقوط تمدن‌ها، نظام اقتصادی آنان متحول می‌شود و شکل و محتوای برآوردن نیازهای فردی انسان دگرگون می‌گردد. دگرگونی و افت و خیزهای جوامع افزون بر تغییر شیوه تأمین نیازهای فردی، «ضرورت‌های اجتماعی» را نیز به مقتضای جامعه‌ها و شرایط افراد دامن می‌زنند. تحقق هدف غایی جوامع، الزاماتی را پدید می‌آورد که فقط از ماهیت اجتماع سرچشمه می‌گیرد. ضرورت‌های اجتماعی نه تنها با تحولات فرهنگی-اجتماعی جامعه‌ها دگرگون می‌شود؛ بلکه بسته به موقعیت و شرایط افراد نیز می‌تواند متفاوت باشد. برای نمونه، ضرورت‌های اجتماعی زندگی در شهر با روستا یکسان نیست و شرایط اجتماعی بزرگ یک خانواده با دیگر اعضای آن خانواده متفاوت است. بنابراین ضرورت‌های اجتماعی متناسب با زمان و مکان، و بسته به شرایط فردی و اجتماعی متفاوت می‌باشد.

با توجه به مطالب پیشین، حق معاش، هم تأمین نیازهای فردی و هم ضرورت‌های اجتماعی را دربر دارد. هرچند حد و مرز مفهوم معاش ثابت و روشن است؛ اما مصادیق آن با توجه به شرایط زمان و مکان در تغییرند. مصادیق معاش افراد هر جامعه بر پایه سطح معیشت آن جامعه تبیین می‌شود. سطح معیشت در حقیقت شاخص استاندارد زندگی است که براساس مجموعه امکانات و محدودیت‌های یک جامعه در راستای تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی، مشخص می‌شود. از این رو با توجه به نسبی بودن امکانات و محدودیت‌های جوامع و تفاوت ضرورت‌های اجتماعی آنان، سطح معیشت مردم همواره یکسان نیست. شاخص سطح معیشت که بیانگر شیوه و کیفیت تأمین نیازها و ضروریات است، در هر عصری بسته به شرایط جامعه و امکانات و محدودیت‌های آن تعیین می‌شود.

جامعه در نظام اقتصاد اسلامی، یک جامعه نظام‌وار و سیستمی است که همه در برخورداری از حق معاش با یکدیگر برابرند و هدف نظام اقتصادی، تأمین معاش همه افراد جامعه است. تفاوت افراد در بهره‌مندی از مقدار رزق و روزی خداداد^۱ با برابری آنان در این حق منافات ندارد. آنچه افراد اضافه بر حق معاش از نعمت‌ها و برکات بهره‌مند می‌شوند، فضل خداوندی است و منابع و امکانات اقتصادی برای تأمین حق معاش انسان‌ها کفایت می‌کند. بنابراین، تأمین حق معاش همگان که در نظام اقتصاد اسلامی به مثابه هدف تعریف می‌شود، نهاد عدالت اقتصادی و اجتماعی را به‌عنوان یکی از عناصر سیستمی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی فراهم می‌کند. چه آنکه عدالت در تعریف عام خود همانا اعطای حق هر صاحب حقی است که حق اساسی تأمین معاش شامل همان حقوق اساسی اقتصادی است که در قانون اساسی تعریف شده است. بدین ترتیب، مسئله توزیع کالاها و خدمات که یکی از دو مسئله عمده رویاروی هر نظام اقتصادی است، در نظام اقتصاد اسلامی تبیین می‌شود.

اما در مکتب اقتصاد نئوکلاسیک، تنها فرد اصالت دارد و پدیده‌های اجتماعی به افراد تشکیل‌دهنده آن قابل تقلیل هستند. جامعه به مثابه یک سیستم و ساختار مستقل از افراد شناخته نمی‌شود و از این رو نمی‌توان برای جامعه هدف مستقلی از هدف افراد تعریف کرد. بدین جهت اهداف اجتماعی، از آن جمله عدالت اجتماعی اموری موهوم تلقی می‌شوند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۷۸۲). در واقع، هدف جامعه به هدف افراد فروگاسته می‌شود که همان حداکثر کردن نفع شخصی است. در اقتصاد نئوکلاسیک نه تنها تأمین حق معاش همگان به‌عنوان یک هدف برای جامعه قابل تعریف نیست؛ بلکه هدف افراد نیز حداکثر کردن مطلوبیت یا سود - و نه تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی آحاد جامعه - تعریف می‌شود. با توجه به اینکه بنا بر نظریه اقتصاد نئوکلاسیک افراد برای تحقق هدف حداکثر کردن نفع شخصی خویش با منابع مادی و قدرت خرید متفاوت در بازار حاضر می‌شوند (فریدمن، ۱۹۷۱^۲، ص ۹-۱۰) این مکتب اقتصادی نمی‌تواند نهاد عدالت اقتصادی و اجتماعی را در یک نظام اقتصادی سامان بخشد. بنابراین مکتب اقتصاد نئوکلاسیک نمی‌تواند مبنای نظری لازم برای یک نظام اقتصادی که شامل عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی است را فراهم آورد.

نظریه بازار اسلامی بر دو مفهوم اساسی استوار است؛ یکی حق معاش - که توضیح آن به

۱. «اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (رعد، ۲۶)، «إِنَّ رَبَّكَ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (بنی اسرائیل، ۳۰)، «اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ» (قصص، ۸۲)، «اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ» (عنکبوت، ۶۲)، «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (روم، ۳۷)، «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (سبأ، ۳۶)، «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ» (سبأ، ۳۹)، «أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (زمر، ۵۲)، «يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (شوری، ۱۲).

2. Friedman

اختصار از نظر گذشت- و دیگری عدالت تولیدی- که توضیح مختصر آن در ادامه خواهد آمد- و البته این دو مفهوم سخت درهم تنیده و به هم مرتبط اند. بنابر این نظریه، آنچه زمینه همکاری افراد و وحدت جامعه را فراهم می‌کند، برخورداری همگان از حق معاش و تلاش برای تأمین آن است. هدف‌گذاری تأمین حق معاش در نظریه بازار اسلامی به‌عنوان هدف نهایی بازار، به نوبه خود به مسئله تولید عادلانه دامن می‌زند؛ زیرا نظر به معنای کلی عدالت که اعطای حق هر صاحب حق است، نظریه عدالت تولیدی اقتضا می‌کند که نظام تولید در جامعه اسلامی براساس حق معاش که یک حق اساسی انسانی است، سامان یابد.

۶. عدالت تولیدی

تأکید اقتصاد اسلامی بر تحقق عدالت اقتضا می‌کند که سیاست‌گذاری اقتصادی را از قلمرو توزیع آغاز کند و پاسخ دومین مسئله فراروی نظام‌های اقتصادی درباره نظام تولید و تخصیص منابع را بر حق معاش به‌عنوان یک حق اساسی انسانی استوار کند. از این‌رو در اقتصاد اسلامی برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک، اصولاً مسئله تولید از مسئله توزیع جدا نیست و اولویت‌های تولید براساس حقوق انسانی تعریف می‌شود. جدا نمودن مسئله تولید از توزیع در دیدگاه اسلام را نخستین بار سیدمحمدباقر صدر در کتاب اقتصادنا اشاره می‌کند، مبنی بر اینکه مکتب اقتصادی می‌تواند خط مشی تولیدی جامعه را به اقتضای توزیع مشخص کند (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۰).

بنابراین تولید عادلانه اقتضا می‌کند که اولویت‌های تولید و تخصیص منابع اقتصادی به نحوی صورت گیرد که حق معاش افراد تأمین شود. از این‌رو برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک، تخصیص منابع اقتصادی به دست نامرئی بازار آزاد سپرده نمی‌شود که به اتکای قدرت مالی و پشتوانه پولی متفاوت افراد رقم بخورد؛ بلکه اولویت‌های تولید براساس حق معاش که همه انسان‌ها در آن برابرند، تعیین می‌شود. البته گرچه در نظام اسلامی دست نامرئی بازار مبنای تعیین‌کننده اولویت‌های تولید و تخصیص منابع به‌شمار نمی‌رود؛ اما سازوکار بازار به‌عنوان یک وسیله کارآمد برای انتقال اطلاعات و نشانه‌های (سیگنال‌های) اقتصادی به کار می‌رود. اصولاً مبنای بودن حقوق اساسی اقتصادی و به‌طور مشخص حق معاش، به بازار اسلامی صبغه «حق‌مداری» می‌دهد، برخلاف سازوکار بازار آزاد که اساساً «قدرت‌مدار» است. جریان متعارف اقتصاد از حوزه مصرف آغاز می‌کند و اولویت‌های تولید را براساس خواسته‌هایی که مستظهر به قدرت خرید هستند، تعریف می‌کند. از این‌رو خواسته‌هایی که قدرت خرید کافی دارند (تقاضای مؤثر) در رقم زدن اولویت‌های تولید، تعیین‌کننده‌اند و نیازهایی که تأمین آنها حق افراد است، ولی با قدرت خرید پشتیبانی نمی‌شوند، در تعیین اولویت‌های تولید به حساب نمی‌آیند.

با توجه به اینکه در نظریه بازار اسلامی، توزیع رفاه میان افراد جامعه براساس حقوق انسانی آنان از مرحله تولید مد نظر قرار می‌گیرد، حق معاش آنان در تعیین آنچه که باید تولید شود، یا به تعبیری اولویت‌های تولید دخیل است. بنابراین، اولویت‌های تولید را - که از سوی دولت در یک بازار اسلامی برنامه‌ریزی می‌شود - می‌توان براساس هستی‌شناسی جامعه اسلامی و همچنین حق معاش این‌گونه برشمرد (امیری طهرانی، ۱۳۷۲):

الف) لوازم تأمین حق معاش مردم؛ یعنی تولید کالاهای تأمین‌کننده نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی مردم؛

ب) لوازم حیات و قوام جامعه همچون علوم و فناوری‌های راهبردی و ابزار و ادوات دفاعی و بازدارندگی؛

ج) سایر خواسته‌های افراد، مشروط به اینکه با تأمین دو اولویت پیشین مغایرت نداشته باشد. با بررسی اجمالی نظریه بازار اسلامی و معرفی دو نهاد «عدالت اقتصادی» و «بازار حق‌مدار» می‌توان نتیجه گرفت که نظام اقتصاد اسلامی، نهادهای اقتصادی مورد نیاز به‌عنوان عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی را فراهم می‌آورد. حال سازمان‌ها و عواملان اقتصادی به‌عنوان دیگر عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی مطالعه می‌شود.

۷. بخش خصوصی

بنابر نظریه بازار اسلامی، افراد جامعه در راستای تأمین عدالت اقتصادی از آزادی فعالیت اقتصادی برخوردارند. عدالت اقتصادی به مثابه نهاد تأمین‌کننده حقوق مردم و هماهنگ‌کننده فعالیت‌های آنان، چاره‌جویی را تعریف می‌کند که در محدوده آن، افراد آزادانه در بازار به کسب‌وکار می‌پردازند. شهید صدر معتقد است اسلام روشی را در پیش می‌گیرد که در محدوده ارزش‌های معنوی و آموزه‌های اسلامی به توده‌ها آزادی عمل می‌دهد. از طرفی آزادی را در مجرای صحیح خود قرار می‌دهد تا از این رهگذر از آزادی وسیله مناسبی برای خدمت به خلق به‌وجود آورد (صدر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۵۸).

طبیعی است که آزادی فعالیت بخش خصوصی براساس عدالت اقتصادی، از محدوده‌ای برخوردار است که باید از سوی افراد چه در مصرف و چه در تولید رعایت شود. به‌طور کلی دو عامل را می‌توان در الزام به رعایت حدود آزادی دخیل دانست. نخست، یک نیروی درونی که همانا شأن اصیل عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از ارزش‌های انسانی است که در سرشت هر فرد نهاده شده است؛ دوم، یک نیروی خارجی که به‌عنوان ضمانت اجرای رعایت چارچوب آزادی، عمل می‌کند. شهید صدر این دو عامل را به ترتیب «ذاتی» و «عینی» می‌نامد (همان).

شهید صدر معتقد است که محدودیت ذاتی به‌طور طبیعی در زیر سایه تربیت شخصی به‌وجود می‌آید. اسلام با آموزه‌های تربیتی و اعتقادی شخصیت اسلامی افراد را می‌سازد. این آموزه‌ها محدود کردن ذاتی آزادی‌ای که به افراد جامعه اسلامی اعطا شده از نیرویی سهمگین و تأثیری بزرگ برخوردارند (۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹). اما مقصود از محدودیت آزادی از نظر عینی آن محدودیتی است که به‌وسیله نیرویی از خارج، فرد را در جامعه اسلامی به آن ملزم می‌سازد (۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۶۰).

شهید صدر منشأ محدودیت عینی آزادی را دو امر معرفی می‌کند: یکی ماهیت احکام بازدارنده شرعی و دیگری جایگاه تقنینی و نظارتی حکومت اسلامی. شریعت اسلامی تصریح دارد که تمام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی که بازدارنده تحقق آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی هستند، مثل ربا و احتکار و امثال آن ممنوع است. همچنین شریعت اسلام اصل نظارت دولت بر فعالیت عمومی و دخالت دولت برای حمایت از مصالح عمومی، به‌وسیله محدود کردن آزادی‌های افراد در کارهایی که با آن سروکار دارند را وضع کرده است (۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱). وضع این محدودیت‌های خارجی از آن جهت ضروری است که اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی فقط به تعهد و پایبندی افراد جامعه به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی منوط نباشد و از ضمانت اجرایی برخوردار باشد.

بنابراین در نظام اقتصاد اسلامی بخش خصوصی به رسمیت شناخته شده است و در چارچوب قواعدی که توسط نهادهای عدالت اقتصادی و بازار حق‌مدار تعریف می‌شود، ایفای نقش می‌کند. بخش خصوصی در چارچوب این نهادها زمینه فعالیت عاملان اقتصادی یعنی مصرف‌کنندگان و کارآفرینان را فراهم می‌کند. به‌ویژه آنکه نظام اقتصاد اسلامی به دلیل توجه به تعهدهای اخلاقی و تربیتی انسان‌ها - به‌عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی افراد - بر عنصر عاملیت تأکید دارد. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که عناصر سیستمی عاملان اقتصادی (کارآفرینان و مصرف‌کنندگان) و بخش خصوصی که در اقتصاد مقاومتی دخیلند، در نظام اقتصاد اسلامی حضور دارند.

با توجه به اینکه از دولت به‌عنوان یکی از دو منشأ محدودیت‌های آزادی بخش خصوصی سخن رفت، در اینجا به بررسی جایگاه بخش دولتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سیستمی در نظام اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود.

۸. بخش دولتی

دولت اسلامی از سویی به قانون‌گذاری اقتصادی و اجتماعی در راستای تحقق عدالت اقتصادی می‌پردازد و از سوی دیگر ضامن اجرای پیاده شدن مجموعه احکام ثابت و متغیر در جامعه است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳). از این‌رو سیاست‌گذاری و تعیین اولویت‌های تولید به‌عنوان

چارچوبی که بخش خصوصی به اقتضای عدالت اقتصادی باید رعایت کند، از وظایف دولت است. این نکته بسیار قابل توجه است که مسئولیت نهایی تحقق عدالت اقتصادی و تأمین معاش مردم به عهده دولت اسلامی است. مسئولیت معاش مردم به معنای کارگزاری دولت جهت تأمین معاش نیست. مسئولیت دولت بدین معناست که نخست دولت مسئول فراهم کردن شرایط مناسب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای فعالیت اقتصادی افراد جهت تأمین معاش خود و افراد تحت تکفل خود است. چنانچه آحادی از جامعه به دلیل آسیب‌های فردی یا بحران‌های اجتماعی نتوانند معاش خویش را تأمین کنند، در مرحله دوم جامعه باید کمبودهای آنان را تأمین کند و در صورتی که کمبودها همچنان باقی باشد در مرحله سوم بخش دولتی باید با وضع مالیات‌های ویژه کمبودها را جبران کند.

مسئولیت تحقق عدالت اقتصادی در جامعه و عهده‌داری اجرای برنامه اولویت‌های تولید توسط دولت، و عدم واگذاری آن به خواست افراد در چارچوب نظام بازار آزاد، حرکت به سوی تحقق عدالت اجتماعی را قطعیت می‌بخشد و آن را از وابستگی صرف به میل و اراده افراد در به کار بستن دستورهای اخلاقی می‌رهاند. البته این امر به معنای بهره ناجستن از انگیزه‌های اخلاقی جهت تحقق هرچه کامل‌تر عدالت اجتماعی نیست. سخن این است که عدالت اجتماعی به‌عنوان ضامن حیات جامعه و پاسدار شالوده آن، خطیرتر از آن است که تحقق آن به خواست افراد منوط شود. اما با وجود این، همچنان‌که یاد شد افراد جامعه در برابر تأمین نشدن معاش دیگر آحاد جامعه به دلیل آسیب‌های فردی یا بحران‌های اجتماعی مسئول هستند. در این ارتباط به موضوع تعاون در جامعه یا جایگاه بخش اجتماعی پرداخته می‌شود.

۹. بخش اجتماعی (تعاونی)

عدالت اقتصادی و اجتماعی از ویژگی‌های جامعه است و بنابر آموزه‌های قرآنی باید به‌واسطه مردم به‌پا داشته شود (حدید، ۲۵). تصریح به‌پا داشته شدن عدالت اجتماعی از سوی مردم، ناظر به انجام وظایف و تعهداتی است که از این ناحیه متوجه آنان می‌شود. هم‌چنان‌که یاد شد این وظایف از سویی ناظر به فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی با رعایت نهاد عدالت اقتصادی است و از سوی دیگر ناظر به تعهدات جامعه اسلامی نسبت به ناتوانی برخی افراد در تأمین معاش خود است. شهید صدر در توضیح تکافل عمومی می‌نویسد: «تکافل، مسئولیت متقابل همگانی است که به موجب آن مسلمانان جهان کفالت یکدیگر را برعهده دارند و اسلام در حدود امکانات، آن را فریضه‌ای مثل سایر فرائض لازم‌الاجرا می‌داند» (۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۲۰).

از این گذشته، اجتماع اهمیت سازمانی نیز دارد. اجتماع از طریق تقسیم کار، دستیابی به

سطوح بالاتر رفاه اقتصادی را امکان‌پذیر می‌سازد. هایامی با شناسایی سازمان‌های اقتصادی بازار، اجتماع و دولت، اجتماع را این‌گونه تعریف می‌کند: «اجتماع سازمانی است که اعضایش را به‌طور داوطلبانه براساس پیوندهای شخصی نزدیک و اعتماد متقابل به جلب همیاری هدایت می‌کند» (۱۳۸۶، ص ۳۰۶). نظر به اصالتی که در تحلیل هستی‌شناختی جامعه، به‌طور مستقل به فرد و جامعه نسبت داده شد، نهادهای اجتماعی متناظر هریک نیز رسمیت می‌یابد. از این‌رو برای نمونه نهاد مالکیت که در نظام سرمایه‌داری - بنابر اصل فردگرایی - فقط برای افراد تعریف می‌شود، در الگوی اسلامی به صورت سه‌گانه مالکیت فردی، عمومی و دولتی معرفی می‌شود. بنابراین، بخش اجتماعی (تعاون) به‌عنوان یک سازمان در نظام اقتصاد اسلامی هم در زمینه تولید (از راه تقسیم کار) و هم در زمینه توزیع (اصل تکافل) ایفای نقش می‌کند. بدین ترتیب نظام اقتصاد اسلامی امکان حضور بخش تعاون را به‌عنوان یکی دیگر از عناصر سیستمی اقتصاد مقاومتی فراهم می‌کند.

۱۰. بخش خارجی (تجارت)

همچنان‌که در مقدمه ابلاغیه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی آمده است این سیاست‌ها رویکردی درون‌زا و برون‌گرا دارند. برون‌گرایی اقتضا می‌کند که اقتصاد کشور از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اقتصادی دیگر کشورها در زمینه‌های فناوری، سرمایه‌گذاری خارجی و بازارهای صادراتی بهره‌برداری کند، همچنان‌که در بندهای ۱۰ تا ۱۴ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی یاد شده است. البته این برون‌گرایی اقتصاد مشروط و مقید به درون‌زایی شده است به این معنا که نوع، روش، و حد و اندازه تعاملات و مبادلات خارجی کشور باید با قوانین بالادستی کشور متناسب باشد.

همچنان‌که در مباحث قبلی ملاحظه شد، نظریه بازار اسلامی مشتمل بر اصول حق معاش و عدالت تولیدی این قابلیت را دارد که اهداف قوانین اقتصادی بالادستی کشور را برآورده کند. از این‌رو مشروط شدن برون‌گرایی اقتصاد کشور به درون‌زایی را می‌توان چنین تفسیر کرد که تجارت خارجی کشور باید در چارچوب نظریه بازار اسلامی عمل کند و نه براساس موازین بازار آزاد. به عبارت دیگر در اقتصاد درون‌زا و برون‌گرا سیاست‌های تجارت خارجی و صادرات و واردات با عنایت به اولویت‌های تولید تنظیم می‌شود؛ به نحوی که با تخصیص منابع اقتصادی کشور براساس عدالت تولیدی و حق معاش ناسازگاری و تعارض نداشته باشد. درحالی‌که در اقتصاد بازار آزاد، تولید ملی می‌تواند فقط بنابر تقاضای بازارهای صادراتی شکل بگیرد، در بازار اسلامی این امر مشروط به رعایت اولویت‌های تولید است. از این‌رو صادرات یا واردات کالاها و خدماتی که از

حیث نوع یا مقدار با تأمین حق معاش مردم تعارض داشته باشد و موجب بازماندن مردم از تأمین نیازهای فردی و ضرورت‌های اجتماعی خویش بشود، مجاز نخواهد بود. بدین ترتیب با شکل‌گیری اقتصاد برون‌گرا با رعایت موازین درون‌زا و رقم خوردن تجارت خارجی براساس معیار بازار اسلامی و بهره‌برداری از ظرفیت فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین بازارهای صادراتی به نحوی که به حقوق اساسی اقتصادی مردم لطمه‌ای وارد نشود، به نظر می‌رسد که می‌توان ضمن تعامل با اقتصاد جهانی به هدف غایی اقتصاد برون‌گرا ولی غیر متکی به خارج و آسیب‌ناپذیر از این ناحیه دست یافت.

۱۱. نتیجه‌گیری

پرسش مقاله این است که کدامین نظام اقتصادی از ظرفیت و توان تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برخوردار است؟ و مباحث مقاله درصدد استدلال برای این فرضیه است که اقتصاد اسلامی تنها نظامی است که می‌تواند این سیاست‌ها را محقق کند. بدین منظور با بررسی مفهوم نظام اقتصادی به تعریفی از عناصر اصلی آن یعنی نهادهای اقتصادی، سازمان‌های اقتصادی و عوامل اقتصادی پرداختیم. در تحلیل سیاست‌های اقتصاد مقاومتی از منظر نظام اقتصادی می‌توان عناصر سیستمی عدالت اجتماعی و بازار به‌عنوان نهادهای اقتصادی بخش‌های خصوصی، دولتی و اجتماعی (تعاونی)، و بخش خارجی را به‌عنوان سازمان‌های اقتصادی، و کارآفرینان و مصرف‌کنندگان را به‌عنوان عاملان اقتصادی شناسایی کرد. در بررسی نظام‌های اقتصادی رقیب، می‌توان دریافت که بازار اسلامی براساس دو مفهوم نظری «حق معاش» و «عدالت تولیدی» می‌تواند عناصر سیستمی مورد نیاز برای تحقق اقتصاد مقاومتی را تبیین کند؛ درحالی‌که مکتب اقتصاد نئوکلاسیک نمی‌تواند عناصر سیستمی نهاد عدالت اجتماعی و بخش اجتماعی (تعاونی) و حتی بخش دولتی - مطابق با قوانین بالادستی کشور - را تعریف کند. بنابراین مهم‌ترین نتیجه مقاله این است که نظر به فقدان این عناصر سیستمی در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، نمی‌توان براساس این مکتب اقتصادی برای تحقق اقتصاد مقاومتی سیاست‌گذاری کرد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۲)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
۲. امیری طهرانی زاده، سید محمدرضا (۱۳۷۲)، اولویت‌های تولید از دیدگاه اسلام، تحقیق منتشر نشده، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۳. _____ (۱۳۹۳ الف)، نظریه بازار اسلامی، مقاله منتشر نشده.
۴. _____ (۱۳۹۳ ب)، «حق معاش اصل موضوعه اقتصاد اسلامی»، دوفصلنامه اقتصاد تطبیقی، سال اول، ش اول، ص ۱-۲۲.
۵. برتالنفی، لودویگ فون (۱۳۶۶)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: نشر تندر.
۶. حکیمی، محمدرضا و دیگران، (۱۳۷۶)، الحیاة، جلد ۳ و ۶، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. دائرةالمعارف ویکی پدیا wikipedia.org.
۸. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۹)، «عدالت، عدالت اجتماعی و اقتصاد»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال دوم، ش سوم، ص ۷۷۷-۷۹۰.
۹. صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۵) اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. _____ (۱۳۵۰)، اقتصاد ما، ج ۱، ترجمه محمدکاظم موسوی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۱. _____ (۱۳۵۷)، اقتصاد ما، ج ۲، ترجمه ع. اسپهبدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۳۹)، الکافی، ج ۵، تهران: مکتبه الصدوق.
۱۴. _____ (۱۳۳۹)، الکافی، ج ۶، تهران: مکتبه الصدوق.
۱۵. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، جامعه و تاریخ، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۶. ویکی پدیا، ۹۴/۲/۲۸.

۱۷. هایامی، یوجیرو (۱۳۸۶)، اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.

18. Friedman, Milton (1971), *Price theory*, Aldine, chivage.
19. North, Douglass C. (1998), "Economic Performance through Time", in Carl K. Eicher and John M, Staatz, eds, *International Agricultural Development* 3rd edition, Johns Hopkins University Press, Baltimore, pp. 78-90.
20. Pryor, Frederic L. (2005), *Economic Systems of Foraging, Agricultural, and Industrial Societies*, Cambridge University Press, Cambridge.
21. Rutherford, Donald (2002), *Dictionary of Economics*, Routledge, London.

Archive of SID